

مبحث اول : ایفای ناروا (اشتباه در پرداخت)

(مواد ۳۰۱ تا ۳۰۵)

ایفای ناروا یعنی اینکه یک نفر به دیگری مدیون نیست و دینی را به او می دهد.

توجه : اگر کسی به یک نفر بدهکار باشد و دینش را به او بدهد ، ایفای روا است.

نکته : اصطلاح ایفای ناروا در قانون وجود ندارد.

شرایط تحقق ایفای ناروا : برای اینکه ایفای ناروا محقق گردد ، باید سه شرط وجود داشته باشد :

شرط اول ؛ ایفای مال مادی : برای تحقق ایفای ناروا باید مالی (اعم از پول یا کالا) که گیرنده استحقاق آن را ندارد ، به عنوان وفای به عهد ، به او تسلیم شود.

نکته ۱ : از تصریح به قید مال روشن می شود چنانچه کاری انجام شود و خدمتی ارائه گردد و مابقی شرایط ایفای ناروا هم موجود باشد ، برای گرفتن عوض آن نمی توان به ایفای ناروا استناد کرد.

نکته ۲ : باید توجه داشت که تسلیم مال به عنوان قرض ، ودیعه ، عاریه ، ایفاء نیست و قابل استرداد با احکام ایفای ناروا نخواهد بود و فقط تسلیم مال به عنوان وفای به عهد ، ایفای ناروا محسوب می گردد.

شرط دوم ؛ فقدان دین (عدم وجود دین) : نباید دینی وجود داشته باشد و تسلیم کننده ی مال ، مدیون گیرنده نباشد. سه فرض برای فقدان دین میان پرداخت کننده و دریافت کننده قابل تصور است :

الف. اصلاً دینی موجود نیست : در این فرض ، دینی اصلاً وجود ندارد. البته نادر است که کسی دینی را که اصلاً وجود نداشته و صرفاً خیالی بوده است ، تادیه نماید ولی گاه اتفاق می افتد که دینی قبلاً پرداخت شده و بدین طریق ساقط شده است و مدیون به اشتباه ، دوباره مورد دین را تادیه می کند یا اینکه دو نفر متضامناً مسئول پرداخت دینی هستند و یکی از آنها ، آن دین را پرداخت کرده و دیگری بدون اطلاع از پرداخت شدن دین تضامنی ، آن دین را می پردازد.

نکته اینکه : در این قسمت ، فقدان دین ، مطلق است.

نکته : جایی که مدیون اشتبهاً ، بیش از مقدار دین به طلبکار می دهد ، یا همه ی دینی را که بخشی از آن بر عهده ی اوست ، می پردازد ، نسبت به میزان زاید بر دین ، ایفای نارواست و پرداخت کننده می تواند آن را پس بگیرد.

ب. ایفاء کننده مدیون نیست (پرداخت دین بوسیله ی غیر مدیون) : در این فرض ، ممکن است که دینی وجود داشته باشد اما ایفاء کننده مدیون واقعی نمی باشد و خود را اشتبهاً مدیون دانسته و آن دین را پرداخت می کند. به عنوان مثال ، حسن خود را در تصادف ، مقصر دانسته و خسارت پرداخت می کند و بعداً معلوم می شود که مقصر نیست.

نکته : در حقوق ، ایفای دین از جانب غیر مدیون ، جایز می باشد. حال اگر :

➤ اگر ادای دین از جانب غیر مدیون ، از روی جهل و اشتباه باشد : ایفای

ناروا می باشد.

➤ اگر ادای دین از جانب غیر مدیون ، از روی علم و آگاهی باشد : ایفای ناروا

نمی باشد.

نکته اینکه : در این قسمت ، فقدان دین ، نسبی است.

ج. دریافت کننده داین نیست (پرداخت دین به غیر مدیون) : در این فرض ، ممکن

است که دینی وجود داشته باشد و شخصی هم که دین را پرداخت کرده ، مدیون واقعی

باشد اما دین خود را به غیر داین داده است. به عنوان مثال بستانکار واقعی حسن است

و مدیون علی را به جای حسن گرفته و دین خود را به او پرداخت کرده است. یا به

عنوان مثالی دیگر ، شخصی می خواهد به حساب حسن مبلغی را واریز کند ولی اشتباهی

(مثلاً یک عدد کارت حسن را اشتباه وارد می کند) پول را به حساب حسین می ریزد

، که در اینجا ، دین به حساب شخصی غیر از داین رفته است و پرداخت دین به غیر

مدیون اتفاق افتاده است.

نکته اینکه : در این قسمت ، فقدان دین ، نسبی است.

شرط سوم ؛ اشتباه مودی (پرداخت کننده) : اشتباه پرداخت کننده دو حالت

دارد :

➤ **مودی ، علم به عدم وجود دین دارد و مالی را تادیه کند :** در این حالت ، حمل بر تبرع می شود یعنی ، فرض می شود که پرداخت کننده ، قصد بخشش داشته است و او نمی تواند آنچه را که پرداخت کرده است ، استرداد کند (مگر در مواردی که هبه ی قابل رجوع است).

➤ **مودی ، جهل به عدم وجود دین دارد و مالی را تادیه کند :** ایفای ناروا بوده و او می تواند آنچه را که پرداخت کرده ، استرداد نماید.

نکته ۱ : پرداخت کننده باید اثبات کند که قصد پرداخت دین خود یا دیگری ، قرض ، عاریه ، هبه یا صدقه را نداشته است ، تا ایفای ناروا محسوب شود. (یعنی استرداد مال ، مستلزم اثبات عدم مدیونیت پرداخت کننده است)

نکته ۲ : اگر پرداخت کننده ، عدم وجود دین یا عیب رضای خود را اثبات نماید (به عنوان مثال ، پرداخت در اثر تدلیس یا اکراه بوده است) ، حق استرداد برای او ایجاد می شود (یعنی همان نتیجه ی ثبوت اشتباه بوجود می آید) و او می تواند مال خود را پس بگیرد.

طرفین در ایفای ناروا : در ایفای ناروا دو نفر وجود دارد :

(۱) **دهنده ی مال :** دو حالت برای دهنده ی مال متصور است :

➤ **عالم به عدم مدیونیت (دهنده ی مال می داند که مدیون نیست) :**
حال :

← اگر با آگاهی ، مال را پرداخت کرده باشد : در این حالت ایفای ناروا

نمی باشد بلکه ، حمل بر تبرع می شود یعنی فرض می شود که پرداخت

کننده ، قصد بخشش داشته است و او نمی تواند آنچه را که پرداخت کرده

است ، استرداد کند (مگر در مواردی که هبه ی قابل رجوع است).

← اگر در اثر اجبار ، مال را پرداخت کرده است : ایفای ناروا می باشد

و حق بازستاندن مال را ندارد.

➤ جاهل به عدم مدیونیت (دهنده ی مال اشتبهاً فکر کرده که مدیون است

در حالی که مدیون نیست) : ایفای ناروا می باشد.

(۲) گیرنده ی مال : دو حالت برای گیرنده ی مال متصور است :

➤ عالم به عدم استحقاق (گیرنده ی مال می داند که طلبکار نیست) :

ایفای ناروا می باشد.

➤ جاهل به عدم استحقاق (گیرنده ی مال نمی داند که طلبکار نیست) : ایفای

ناروا می باشد.

تاثیر علم و جهل گیرنده ی مال به عدم استحقاق خود :

الف. نسبت به اصل مال و منافع آن (ماده ۳۰۳ ق.م.) : گیرنده ی مال چه عالم به

عدم استحقاق باشد و چه جاهل به عدم استحقاق ، یدش نسبت به مال و منافع آن ، ید

ضمانی است (مانند غاصب است) ، یعنی مطلقاً مسئول است و حتی اثبات قوه ی

قاهره هم فایده ای ندارد. پس :

در مورد عین :

- اگر عین مال موجود باشد : گیرنده ملزم است که عین را رد نماید.
- اگر عین مال تلف شده باشد : گیرنده ملزم است که بدل (مثل یا قیمت) آن را رد نماید.

در مورد منافع :

- مستوفات : ملزم است که که اجرت المثل آن را بدهد چون وی در اخذ مال ، تقصیر داشته و باعث فوت منفعت و ایراد خسارت به صاحب مال شده است.
 - غیر مستوفات : قول مشهور فقهای امامیه بر این است که در این مورد نیز باز هم ضامن بوده و ملزم است که که اجرت المثل آن را بدهد.
- ب. نسبت به هزینه و مخارج نگهداری مال (ماده ۳۰۵ ق.م.) : علم و جهل گیرنده ی مال به عدم استحقاق خود ، در مورد مخارج نگهداری از مال موثر است بدین صورت که :

- اگر عالم به عدم استحقاق باشد : مخارج نگهداری مال ، با خود اوست (بر اساس قاعده ی اقدام) و نمی تواند برای مخارج نگهداری مال ، به صاحب مال مراجعه نماید.
- اگر جاهل به عدم استحقاق باشد : مخارج نگهداری مال ، با صاحب مال می باشد و می تواند برای مخارج نگهداری مال ، به صاحب مال مراجعه نماید.

نکته ۱: همیشه و در همه جا بین علم و جهل ، اصل بر جهل و جاهل بودن است. در اینجا نیز ، اصل بر جاهل بودن گیرنده ی مال می باشد و مدعی عالم بودن گیرنده ی مال ، باید علم او را اثبات نماید و در غیر این صورت ، بر طبق اصل ، گیرنده مال جاهل به عدم استحقاق محسوب می شود.

نکته ۲: الزاماً هر مالی هزینه ی نگهداری ندارد. این بحث فقط در اموالی مطرح می باشد که برای نگهداری ، مخارجی لازم داشته باشد.

آثار ایفای ناروا: در صورتی که ایفای ناروا مسلم باشد ، آثاری از نظر حقوقی به شرح زیر بر آن مترتب است :

(۱) ایفاء کننده می تواند مالی را که پرداخت کرده است ، باز پس بگیرد و دریافت کننده ملزم به بازگرداندن عین یا بدل آن است.

(۲) اگر گیرنده :

➤ **عالم به عدم استحقاق باشد:** مخارج نگهداری مال ، با خود اوست (بر اساس قاعده ی اقدام) و نمی تواند برای مخارج نگهداری مال ، به صاحب مال مراجعه نماید.

➤ **جاهل به عدم استحقاق باشد:** مخارج نگهداری مال ، با صاحب مال می باشد و می تواند برای مخارج نگهداری مال ، به صاحب مال مراجعه نماید.

(۳) هرگاه دریافت کننده ی اشتباهی مال ، معامله ای نسبت به آن انجام دهد (چنانچه آن را بفروشد یا اجاره دهد) ، این معامله فضولی به شمار می آید و تابع احکام مربوط به آن است.

نکته : هرگاه دریافت کننده ی اشتباهی مال ، با علم به غاصبانه بودن ید خود ، آن را بفروشد ، معامله ، فضولی نیست.

بررسی ماده ی ۳۰۴ ق.م. :

اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است ، خود را محق می دانسته ، لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد ، معامله ی فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

به نظر اینجانب : این ماده اولاً اضافه است وثانیاً اضافه ی مضر است چون :

منطوق ماده : اگر گیرنده جاهل باشد و مال را بفروشد ، معامله ی فضولی است و اگر گیرنده ، عالم هم باشد ، معامله ی فضولی است.

مفهوم ماده : این است که گیرنده اگر عالم باشد و بفروشد ، معامله ی فضولی نیست در صورتی که گیرنده ، چه عالم باشد و چه جاهل باشد ، و بفروشد ، معامله ی فضولی است چون مالک نیست.

نکات :

۱. کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است ، دریافت کند ، ملزم است که بر مبنای عدم استحقاق ، آن را به مالک رد نماید و نه کسی که مال را به او داده است. البته ، اماره ی تصرف ، دلالت بر مالکیت دهنده ی مال دارد ، مگر خلاف آن ثابت شود.

۲. کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است به علت محروم ماندن مالک و ضرری که به او وارد شده ، مطلقاً ضامن عین و منافع مال است و نه به خاطر منفعتی که خودش از مال برده است.

۳. ایفای ناروا در حقوق ما از مصادیق غصب و شبه غصب است بدین صورت که :

- اگر گیرنده ی مال ، عالم به عدم استحقاق خود باشد : غاصب است.
- اگر گیرنده ی مال ، جاهل به عدم استحقاق خود باشد : در حکم غاصب است.

۴. در دین معلق :

- هرگاه شرط تعلیق ، پیش از وقوع معلق^۱ علیه ، محقق شود : ایفای ناروا بوده و قابل استرداد می باشد.
- هرگاه شرط تعلیق ، پس از وقوع معلق^۲ علیه ، محقق شود : ایفای ناروا نبوده و قابل استرداد نمی باشد.

۵. در دین موجدل :

- هرگاه پرداخت دین ، پیش از سررسید باشد : ایفای ناروا نیست چون دین موجدل پیش از رسیدن اجل ، دین موجودی است که تنها پرداخت آن به تعویق افتاده و در موارد شایع که اجل تنها به سود مدیون است ، وی می تواند از اجل بگذرد و دین را پیش از سررسید ، پرداخت کند. (چون دین موجدل ، وجود خارجی دارد و تنها مطالبه ی آن به تاخیر افتاده است)

➤ هرگاه پرداخت دین ، به اشتباه یا در اثر تقلب و حيله صورت گرفته باشد: ایفای ناروا بوده و قابل استرداد است.

۶. هرگاه دین تادیه شده وجود نداشته باشد ، اما پس از پرداخت ، دین دیگری میان دو طرف احراز شود که به حکم قانون می توان آن را با آنچه که تادیه شده ، تهاتر کرد ، ایفای ناروا نبوده و دعوای استرداد قابل پذیرش نیست.

مبحث دوم : اداره ی فضولی مال غیر

(ماده ۳۰۶ ق.م.)

شخصی که از طرف مالکِ مالی یا نماینده ی او ، جواز تصرف در مال را کسب نکرده است ، به قصد احسان به مالک (برای حفظ منافع مالِ مالک) ، اقدام به اداره ی مال او نماید ، می تواند مخارج هزینه شده برای نگهداری و حفاظت از مال را ، از مالک مطالبه نماید.

بنابراین ، اداره ی فضولی مال غیر آن است که کسی مال غیر را به نفع و حساب او اداره نماید ، بدون اینکه از طرف صاحب مال ، نمایندگی داشته باشد.

نکته ۱ : ادارای فضولی مال غیر ، به طریق اولی اداره ی جان غیر را نیز شامل می شود. مانند رساندن مصدوم با استفاده از پول داخل جیب او به بیمارستان.

نکته ۲: به نظر اینجانب، اداره ی مال غیر شبیه وکالت است با این تفاوت که قراردادی بین اداره کننده و صاحب مال بسته نشده است و از اینرو، آن را از مصادیق شبه عقد^۱ دانسته اند. باید توجه داشت که اداره ی مال غیر مانند وکالت، الزامات متقابل برای اداره کننده و صاحب مال ایجاد می کند.

شرایط اداره ی مال غیر: منظور شرایطی است که در صورت وجود توامان، فصول می تواند مخارجی را که از بابت اداره ی بدون اجازه (فصولی) متحمل شده است، از مالک مطالبه کند. این شرایط عبارتند از:

(۱) این اموال باید مال محجور یا غایب یا به طور کلی مال شخصی باشد که نتواند در حال حاضر در مال خود تصرف کند، اعم از آنکه این شخص، حقیقی یا حقوقی باشد.

نکته: با توجه به عبارت " به طور کلی " این نتیجه حاصل می شود که برای اجرای ماده ی ۳۰۶ ق.م.، لازم نیست که مالک غایب باشد، بلکه ناتوانی او در اداره ی اموالش، کفایت می کند.

(۲) **عمل اداره وجود داشته باشد:** اداره کننده باید عملی انجام داده باشد که عنوان اداره بر آن اطلاق شود. این عمل ممکن است که:

➤ **یک عمل حقوقی باشد:** مثل اینکه اداره کننده، قراردادی برای تعمیر خانه ی غیر ببندد.

^۱. شبه عقد: عملی ارادی و مشروع است که بی آنکه اعلام توافق و دو اراده در میان باشد، تعهد ایجاد می شود.

➤ **یک عمل مادی باشد :** مثل اینکه اداره کننده ، خود شخصاً خانه ی غیر را تعمیر کند.

(۳) **اداره و تصرف مال ، باید بدون اجازه ی مالک یا نماینده ی او باشد :** اگر اداره کننده از مالک و یا نماینده ی او مانند وکیل ، ولی ، وصی و ... ، اجازه گرفته باشد ، اداره ی فضولی مال غیر معنا پیدا نمی کند.

نکته : اگر شخصی با اذن مالک یا ولی و وکیل او ، خدمتی انجام دهد ، رابطه ی چنین شخصی با کالک ، تابع عقد وکالت یا استیفاء است و نه اداره ی فضولی.

(۴) **اداره و تصرف مال ، باید بدون الزام قانونی یا قراردادی انجام شده باشد :** اگر اداره کننده به موجب قراردادی و یا به حکم قانون ، متعهد و مکلف به اداره ی مال باشد ، اداره ی فضولی مال غیر معنا پیدا نمی کند (و وفای به عهد می باشد). مانند ولی یا محجور که قانوناً موظف به اداره ی اموال محجور می باشد.

(۵) **اداره کننده باید قصد احسان داشته باشد :** یعنی اینکه قصد اداره کننده ، اداره ی مال غیر ، به حساب مالک و حفظ منافع و مصالح او (به نفع وی) باشد و نه قصد سودجویی شخصی. بنابراین ، اگر مالک مال مشترک بدون اجازه ی شریک ، اقدام به اداره کند ، برای اینکه از ضرر خود جلوگیری کند ، بدون اینکه قصد اداره ی مال غیر را داشته باشد ، نمی تواند برای قسمتی از مخارج به شریک رجوع کند.

نکته ۱ : از اصل " عدم ولایت بر دیگران " چنین بر می آید که مدیر در صورتی می تواند هزینه های صرف شده را مطالبه کند که به قصد احسان مالک اقدام کرده باشد (کاتوزیان)

نکته ۲ : اگر اداره کننده علاوه بر نفع شخصی ، قصد اداره ی مال غیر را نیز داشته باشد ، می تواند به اداره ی فضولی مال غیر استناد نماید مانند شریکی که به اداره ی مال مشاع می پردازد.

نکته ۳ : اگر هدف از اداره ی فضولی مال غیر ، به وجود آوردن منفعت بیشتری به مالک باشد ، با توجه به اینکه این هدف ، ضرورتی ندارد ، در نتیجه ، اداره ی فضولی محسوب نخواهد شد.

نکته ۴ : چنانچه اقدام ، صرفاً جهت حفظ منافع شخصی باشد مانند مستاجری که به منظور استفاده ی بهتر از مورد اجاره ، در مورد اجاره دست به تغییراتی نظیر نقاشی ساختمان بزند ، نمی تواند هزینه ی آن را بر مبنای ماده ی ۳۰۶ ق.م. ، مطالبه نماید. (کاتوزیان)

(۶) باید مدیر فضول به صاحب مال دسترسی نداشته و تحصیل اجازه در موقع ، مقدور نباشد و عدم دخالت یا تاخیر در دخالت ، موجب ضرر و زیان صاحب مال باشد : اگر اداره کننده بتواند قبلاً از مالک اجازه بگیرد ، حق ندارد که بدون اجازه ، اقدام به اداره ی مال غیر نماید ، مگر اینکه کسب اجازه به زمان احتیاج داشته باشد و تاخیر در اقدام موجب زیان مالک شود. به عنوان مثال ، صاحب مال در کشوری دیگر است و سیلاب وارد خانه ی او شده است و مکاتبه و کسب اجازه از مالک مدتی به طول می انجامد و اگر دیگری فوراً به تخلیه ساختمان از سیلاب اقدام نکند ، به صاحب خانه خسارت وارد می شود.

نکته : صرف اثبات مفید بودن اقدام مدیر فضولی ، کافی نیست ، بلکه باید ثابت شود که عدم دخالت یا تاخیر در دخالت ، موجب ضرر صاحب مال بوده است.

آثار اداره ی فضولی مال غیر : اداره ی مال غیر ، در صورتی که شرایط لازم در آن جمع باشد ، دارای آثاری خواهد بود. این آثار عبارتند از :

(۱) تعهدات مدیر فضولی در برابر مالک : این تعهدات عبارتند از :

- نباید کاری را که آغاز کرده ، ناتمام بگذارد و باید آن را تمام کرده و به مالک تحویل نماید.
- مانند وکیل عمل کرده و از تعدی و تفریط بپرهیزد.
- حساب زمان تصدی را به مالک بدهد. یعنی اینکه باید به صورت جزئی ، حساب هزینه های صورت گرفته و مستندات آن را به مالک ارائه دهد.

نکته ۱ : قانونگذار ، مدیر فضولی را در حکم وکیل دانسته ولی مبنای این حکم ، تراضی دو طرف نیست و مصالح دیگری باعث شده است تا عمل فضولی مدیر ، به طور قهری برای آنان ، ایجاد تعهد کند. به ویژه آنکه آثار وکالت با اداره ی فضولی تفاوت دارد ، از جمله اینکه مدیر تنها هزینه های ضروری برای دفع ضرر از مالک را می تواند دریافت کند ، در حالی که وکیل ، استحقاق گرفتن تمام مخارجی را که برای انجام وکالت کرده است ، دارد (کاتوزیان)

(۲) تعهدات مدیر فضولی در برابر شخص ثالث : در اینجا ، دو فرض متصور

است :

الف. اعمال حقوقی صورت گرفته از ناحیه ی مدیر با شخص ثالث ، به نام مالک است:

➤ مالک آن را اجازه می کند : مسئولیتش بر عهده ی مالک است.

➤ مالک آن را اجازه نمی کند : مسئولیتش بر عهده ی مدیر است.

ب. اعمال حقوقی صورت گرفته از ناحیه ی مدیر با شخص ثالث ، به نام مدیر است

: مسئولیتش بر عهده ی مدیر می باشد.

(۳) تعهدات مالک در برابر مدیر فضولی : این تعهدات عبارتند از :

➤ هزینه های اداره ی مال را به او بپردازد.

➤ چنانچه مدیر در جریان اداره ی مال ، آسیبی دیده باشد ، خسارات وارده را جبران نماید.

نکته ۱ : اگر اداره کننده ، هزینه هایی کرده که برای اداره ی مال و جلوگیری از ضرر مالک ، لازم نبوده است ، مالک موظف به تادیه ی هزینه ی مزبور نیست زیرا اداره کننده از حد متعارف خارج شده و بدین سبب ، مخارج غیر لازم را باید خود او تحمل کند. باید توجه داشت که ، برای تشخیص لازم بودن یا نبودن هزینه ها ، معیار ، رفتار انسان متعارف است و نظر مدیر اموال کافی نیست.

نکته ۲ : هرگاه کاری در زمان انجام دادن آن بر حسب عرف لازم بوده ولی بعداً ، غیر لازم و بی فایده بودن آن ، آشکار شده باشد ، این امر مانع رجوع اداره کننده به مالک ، برای هزینه های آن کار نیست.

نکته ۳: چون اداره ی مال غیر یک عمل تبرعی و مجانی بوده و منظور از آن خدمت به دیگری است ، اداره کننده نمی تواند در مقابل خدمتی که انجام داده است ، مطالبه ی اجرت المثل نماید.

نکته ۴: اگر مدیر فضولی مطابق شرایط ماده ۳۰۶ ق.م. ، اقدام لازم را انجام داده باشد ، اما به دلایل دیگری ، فایده ای عاید مالک نگردد ، برخلاف قواعد استیفای بدون جهت ، مدیر فضولی ، مستحق مطالبه ی مخارج مذکور خواهد بود.

(۴) تعهدات مالک در برابر شخص ثالث : در اینجا ، دو فرض متصور است :

الف. اعمال حقوقی صورت گرفته از ناحیه ی مدیر با شخص ثالث ، به نام مالک است :

➤ مالک آن را اجازه می کند : مسئولیتش بر عهده ی مالک است.

➤ مالک آن را اجازه نمی کند : مسئولیتش بر عهده ی مدیر است.

ب. اعمال حقوقی صورت گرفته از ناحیه ی مدیر با شخص ثالث ، به نام مدیر است : مسئولیتش بر عهده ی مدیر می باشد.

نکات :

۱. نهاد اداره ی فضولی مال غیر با معامله ی فضولی متفاوت است زیرا :

➤ اولاً ، اداره ی اموال غیر موضوع ماده ۳۰۶ ق.م. یا جمع شرایط آن ، برای مالک

ایجاد تعهد می کند در حالی که معامله ی فضولی ، تا قبل از تنفیذ ، حاوی

تعهدی برای مالک نیست. در واقع اگر چه در اداره ی امور غیر ، مدیر از جانب مالک ، ماذون نیست ولی اذن قانونی دارد و نسبت دادن صفت فضول به وی صحیح نمی باشد.

➤ ثانیاً ، موضوع معامله ی فضولی ، لزوماً انعقاد یک عمل حقوقی است در حالی که اداره ی امور دیگری لزوماً مستلزم انجام یک عمل حقوقی نیست.

۲. قلمرو نهاد اداره ی فضولی مال غیر ، تنها محدود به امور مالی نیست و در امور غیر مالی نیز صادق است. پس احکام آن در مواردی که خدمتی به سود دیگری انجام می شود ، مشروط به رعایت شروط مقرر ماده ۳۰۶ ق.م. ، مجری خواهد بود مگر اینکه دخالت در آن موضوع ، به شرافت و رابطه ی خصوصی خانوادگی صدمه بزند. (دکتر کاتوزیان)

۳. اهلیت مالک یا مدیر فضولی در اداره ی فضولی شرط نیست ولی ، مدیر باید قوه ی اراده و تمیز داشته باشد ، تا شرط احسان تحقق یابد. بنابراین :

➤ اگر صغیر غیر ممیز یا مجنون که فاقد اراده هستند ، عملی به سود مالک انجام دهند : این عمل اداره ی مال غیر نیست و آنها فقط بر اساس استیفاء می توانند به مالک رجوع نمایند.

➤ اگر شخص با این تصور که در اموال خود مداخله می کند ، دارایی دیگری را اداره کند : نمی تواند برای جبران هزینه های صورت گرفته به عنوان مدیر فضولی به مالک رجوع کند (اگر چه شاید بتواند تحت عنوان استیفاءی بلاجهت بتواند)

۴. اگر اکراه به اندازه ای نرسد که اراده را به کلی از بین ببرد ، در تحقق اداره ی فضولی بی اثر است زیرا مکره ، قصد نتیجه دارد و تصمیم می گیرد که مال دیگری را به نام و حساب او اداره کند ، این اداره در زمره ی اعمال حقوقی نیست تا آزادی اراده ، شرط نفوذ آن باشد. (البته مکره می تواند بر اساس قواعد مسئولیت مدنی به مکره مراجعه نماید)

۵. اگر شخص با این تصور که در اموال خود مداخله می کند ، دارایی دیگری را اداره کند ، نمی تواند برای جبران هزینه های صورت گرفته ، به عنوان مدیر فضولی به مالک رجوع کند ، اگرچه شاید تحت عنوان استفاده ی بدون جهت بتواند.

باید توجه داشت که اگر مدیر به تصور اینکه مال الف را اداره می کند ، مال متعلق به ب را اداره کند ، این اشتباه تاثیری نداشته و مانع رجوع مدیر به شخص ب نیست. (کاتوزیان)

۶. اگر شریکی برای حفظ مال مشاع ، آن را اداره یا تعمیر کند ، اگر شرایط ماده ی ۳۰۶ ق.م. محقق باشد ، حق رجوع به شریک دیگر را دارد.

نکته ی مهم : تصرفات مدیر مال غیر در موارد زیر ، موجب ضمان و مشمول مقررات غصب و از شمول ماده ۳۰۶ ق.م. خارج است :

۱. اگر مالک یا نماینده ی مالک ، مدیر فضولی را از عمل اداره ، منع کرده باشد یا با اقدام خاص او مخالفت کند.

البته باید توجه داشت که ، اگر مخالفت مالک ، مستلزم امری نامشروع باشد ، مثلاً پدری ، فرزند صغیر خود را رها کند و اعلام کند که هیچ کسی حق دادن نفقه به وی را ندارد ، این اعلام ، مانع رجوع پرداخت کننده ی نفقه به پدر نمی شود. (کاتوزیان)

۲. اگر تحصیل اذن مالک در موقع (پیش از ورود ضرر به او) مقدور بوده باشد.

۳. اگر تاخیر در امر اداره ، موجب ضرر مالک نباشد.

۴. اگر مدیر مال غیر ، مال را در غیر غبطه و صلاح مالک ، بکار برده باشد.

۵. اگر مدیر پس از اقدام به اداره ، در اسرع وقت ممکن ، اقدام خود را به اطلاع مالک نرسانده باشد.

به نظر دکتر لنگرودی ، کلیه ی موارد فوق الذکر از مصادیق تعدی یا تفریط به شمار می آید که موجب مسئولیت اداره کننده است.

مبحث سوم : غصب

(مواد ۳۰۸ تا ۳۲۷ ق.م.)

تعریف غصب

➤ در لغت : گرفتن چیزی از روی ظلم و به ستم اخذ کردن است.

➤ در اصطلاح : استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان.

ارکان غصب : بر طبق تعریف قانونگذار از غصب در ماده ی ۳۰۸ ق.م. ، برای آنکه غصب ، تحقق یابد ، باید سه رکن وجود داشته باشد :

۱. **استیلاء :** یعنی سلطه یافتن و تصرف کردن حق دیگری. شخص باید بر مال دیگری تسلط یافته و آن مال را به طور مادی و عملی تصرف کند و تصرف حقوقی مانند فروش مال دیگری ، برای تحقق غصب کافی نیست.

باید توجه داشت که ، صرف ممانعت از حق و مزاحمت ، مشمول غصب نمی شود (چون ممانعت از حق ، خود عنوان و ضمانت اجرا و ماهیت جداگانه ی دیگری دارد) ، اگرچه به علت ممانعت یا مزاحمت ، برای مالک خسارتی به بار آید. به عنوان مثال ، کسی با ارعاب و تهدید یا بستن راه ، مانع تصرفات مالک در ملک او گردد ، بی آنکه ملک را از تصرف او خارج کند.

نکته ۱ : در صورتی که از باب ممانعت از حق یا مزاحمت ، برای مالک خسارتی به بار آید ، ضمانت از باب تسبیب و اتلاف همچنان باقی خواهد بود و مالک می تواند مطالبه ی خسارت نماید.

به عنوان مثال برای ممانعت از حق ، شخصی مانع صاحب خانه ای از ورود او به خانه اش می شود و ممنوع ، شب را در هتل به سر می برد که وی می تواند برای هزینه ی هتل به مانع رجوع کند.

نکته ۲ : تجاوز غاصب باید به قصد استیلاء یافتن بر حق غیر باشد تا مشمول حکم غصب قرار گیرد. پس کسی که به قصد تفرج و تفریح وارد باغ دیگری می شود ، غاصب محسوب نمی شود.

نکته ۳: معیار حصول استیلاء (مسلط گردیدن بر حق غیر و تصرف در آن) ، داوری عرف است.

۲. حق غیر: استیلاء و تسلط باید بر حق غیر باشد. قانونگذار با آوردن واژه ی " حق " ، دایره ی شمول غصب را گسترش داده است و موضوع استیلاء در غصب می تواند عین ، منفعت یا حق باشد. (یعنی حق مالکیت بر عین اعم از منقول و غیر منقول ، حق مالکیت بر منافع یک مال یا سایر حقوق مالی مانند حق انتفاع و حق ارتفاق)

نکته ۱: بعضی از فقها همچون صاحب جواهر الکلام ، در تعریف غصب ، از استیلاء بر مال غیر سخن گفته اند.

نکته ۲: به نظر دکتر امامی ، حق در این ماده ، اعم از مال است و شامل مواردی نیز می شود که موضوع استیلاء حق است و نه مال. مانند حق تحجیر یا قوطی کبریت خالی که مالیت ندارد.

نکته ۳: استقلال در استیلاء شرط نیست. یعنی اینکه ، استیلاء به نحو اشاعه نیز ممکن است. بنابراین ، اگر متصرف غیر قانونی همراه با مالک ، استیلاء بر مال داشته باشد ، چنانکه در خانه ی دیگری با مالک ، به زور سکونت کند ، غصب تحقق می یابد.

باید توجه داشت که ، استیلاء مشترک از ضمان غاصبان نمی کاهد و در برابر مالک ، مسئولیت تضامنی دارند. (کاتوزیان)

۳. به نحو عدوان: یعنی اینکه غاصب بر بی حقی خود عالم باشد و با علم به اینکه ،

مال از آن دیگری است و اجازه ی تصرف در آن را ندارد ، بر مال استیلاء یابد.

نکته : هرگاه شخصی مال دیگری را به گمان اینکه ، متعلق به خود اوست ، تصرف کند ، عمل او غصب محسوب نمی شود. (هر چند که در حکم غصب و موجب ضمان است)

مبحث چهارم : شبه غصب (غصب حکمی ، در حکم غصب)

مواردی وجود دارد که گرچه ظاهراً غصب رخ نداده است ، اما در حقوق ما در حکم غصب دانسته شده است. در چنین مواردی که می توان آنها را غصب حکمی نامید ، تمام احکام غصب جاری است و مسئولیت های غاصب حکمفرماست. موارد غصب حکمی عبارتند از :

۱. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز قانونی (جمله ی آخر ماده ۳۰۸ ق.م.) : به این معنی که ابتدای تصرفات شخصی در مال غیر با رضایت مالک مال بوده است اما ادامه ی تصرفات او فاقد رضایت مالک مال است. به عنوان مثال ، شخصی مال خود را به دیگری به عنوان ودیعه یا عاریه می سپارد و پس از مطالبه ، مستودع یا مستعیر ، از رد مال امتناع می کند. یا مستاجر ملکی پس از انقضای مدت اجاره و مطالبه ی مالک مبنی بر تخلیه ی ملک ، از تخلیه امتناع می کند.

۲. تصرف ناشی از ایفای ناروا (ماده ۳۰۳ ق.م.) : در ایفای ناروا ، گیرنده ی مال ، چه عالم به عدم استحقاق خود باشد و چه جاهل به عدم استحقاق خود باشد ، در حکم غاصب است.

۳. تصرف در مال موضوع معامله ی فضولی (ماده ۲۵۹ ق. م.) : اصیل (متعامل فضولی)^۱ ، چه عالم به فضولی بودن معامله و چه جاهل به فضولی بودن معامله باشد ، در حکم غاصب است و در صورت رد معامله ی فضولی توسط مالک ، در برابر مالک مال ، تمام مسئولیت های غاصب را خواهد داشت.

۴. تصرف در مال مقبوض به عقد فاسد (ماده ۳۶۶ ق. م.) : هرگاه عقد باطلی بین دو شخص منعقد گردد و به واسطه ی آن عقد باطل ، مالی بین طرفین تسلیم و تسلّم گردد ، با توجه به اینکه عقود باطل ، هیچ اثر حقوقی بر جای نمی گذارند ، تصرفاتی که طرف مقابل در مالی که به او تحویل داده شده است ، به عمل می آورد ، تصرفاتی قانونی نیست و فاقد توجیه قانونی است. از همین رو ، تصرفات طرف مقابل ، تصرفاتی غاصبانه است.

۵. تصرف در مال غیر به گمان تعلق داشتن به خود : هرگاه شخصی مال دیگری را به گمان اینکه ، متعلق به خود اوست ، تصرف کند ، عمل او در حکم غصب است.

۶. منتقل الیه مال مغضوب که جاهل به مغضوب بودن مال است (ماده ۳۲۵ ق. م.):

^۱ . در عقد فضولی ما با سه نفر سروکار داریم :

- فضول (معامل فضولی) : کسی که اقدام به معامله نسبت به مال غیر می کند.
- اصیل (متعامل فضولی) : کسی که با فضول معامله می کند.
- غیر (مالک) : کسی که مال یا حق او ، مورد معامله واقع شده است.

غاصب می تواند فقط مالی را غصب کند (فقط غاصب باشد) و می تواند هم مالی را غصب کند و هم اینکه آن مال را به دیگری منتقل نماید (یعنی هم غاصب باشد و هم فضول) ، حال ، اگر غاصب مال مغضوب را به یک نفر که جاهل به مغضوب بودن مال است ، منتقل کند ، منتقل^۱ الیه جاهل ، در حکم غاصب است.

نکته : آخذ بالسوم (گیرنده ی مال به قصد خرید) ، امین فروشنده نیست. چرا که تراضی ضمنی تسلیم کالا به متقاضی خرید ، این است که یا کالا را بخرد و پول آن را بپردازد یا آن را سالم به فروشنده برگرداند ، در حقیقت ، تعهد گیرنده ، تعهد به نتیجه است و تنها اثبات قوه ی قاهره او را از مسئولیت مبری می کند.

مسئولیت غاصب : ید غاصب ضمانتی است و مسئولیت او ، مسئولیت عینی ، مطلق یا محض است. یعنی ، در هر صورتی مسئول جبران خسارات ناشی از تلف مال ، از دست رفتن منافع یا هر خسارتی که به مال وارد شده ، می باشد. حتی اگر این خسارت ناشی از فعل شخص ثالث یا قوه ی قاهره باشد. به عبارت دیگر ، رابطه ی سببیت بین عمل غاصب و خسارات وارده لازم نیست.

شیوه های ابراء ذمه ی غاصب (مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ ق.م.) : برای ابراء ذمه ی غاصب ، سه حالت متصور است :

(۱) عین مال مغضوب در دست غاصب موجود است : در این حالت ، غاصب باید

عین مال را پس بدهد ، خواه زیاد شده باشد و خواه کم شده باشد. پس می توان دو صورت را بیان نمود :

الف. مال مغضوب زیاد شده است : زیاد شدن مال مغضوب ، سه علت دارد :

➤ **افزایش قیمت ناشی از عمل غاصب است :** در اینجا ، غاصب مستحق چیزی

نمی باشد زیرا غاصب عمل نامشروعی را انجام داده و به زیان خود اقدام کرده است و از اینرو حقی نسبت به تفاوت قیمت ندارد. مانند آنکه غاصب ماشین مغضوبه را تعمیر کرده و این تعمیر ، موجب افزایش قیمت شده باشد.

➤ **افزایش قیمت ناشی از افزودن عین (مال مادی) است که غاصب آن را به مال**

مغضوب ، ضمیمه کرده است : در اینجا ، آن عین زیاده متعلق به غاصب است و غاصب می تواند در زمان رد عین ، مال متعلق به خودش را از عین مغضوبه جدا کند. مانند آنکه بر روی ماشینی ، کولر یا ضبط صوت نصب کرده باشد.

➤ **افزایش قیمت ناشی از تورم است :** غاصب مستحق چیزی نیست.

ب. مال مغضوب کم شده است : غاصب باید کمبود را جبران نماید.

نکته : چنانچه بیان گردید ، مالک مال مغضوب ، در صورت بقای عین مال ، می تواند آن را مسترد نماید ، اگرچه از این راه ، خسارت قابل ملاحظه ای به غاصب وارد شود. از آنجا که این راه حل در مورد متصرف با حسن نیت که جاهل به غصب بوده ، عادلانه به نظر نمی رسد ، قانونگذار به موجب ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب ، آن را تعدیل کرده است.

برابر این ماده واحده ، با وجود جمعیت شرایط زیر ، پرداخت قیمت کارشناسی ملک به جای رد عین ممکن است و دادگاه به جای حکم به خلع ید و قلع بنا ، حکم به پرداخت قیمت زمین و کلیه ی خسارات وارده و اصلاح سند مالکیت به نام متصرف می دهد. که این شرایط عبارتند از :

- **اولاً** ، متصرف باید حسن نیت داشته باشد. یعنی قصد تجاوز نداشته باشد و تصرف ملک ناشی از اشتباه باشد.
- **ثانیاً** ، باید در ملک غیر بنا یا مستحدثاتی ایجاد شده باشد.
- **ثالثاً** ، ضرر مالک در مقایسه با ضرر ناشی از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات باید نسبتاً جزئی باشد.
- **رابعاً** ، متصرف باید قیمت زمین مورد تصرف را طبق نظر کارشناس تودیع نماید.

بنابراین ، این ماده واحده متضمن یک قاعده ی استثنایی و مخصّص مواد ۳۰۸ و ۳۱۱ ق.م. است که رد عین را حتی در صورت حسن نیت متصرف ، مقرر داشته است.

(۲) مال مغضوب تلف شده باشد : در این حالت ، غاصب باید بدل مال را بدهد بدین نحو که :

- اگر مال مغضوب ، مثلی بوده است : باید مثل آن را به مالک برگرداند.
- اگر مال مغضوب ، قیمی بوده است : باید قیمت آن را به مالک برگرداند.

نکته : تلف با اتلاف متفاوت است بدین صورت که :

➤ **در تلف :** مال ، خود به خود از بین می رود و کسی هم مقصر نیست. مانند از

بین رفتن مالی توسط سیل یا زلزله.

➤ **در اتلاف :** یک نفر آمده و مال را تلف کرده است و مال به طور مستقیم توسط

آن فرد تلف شده است.

باید توجه داشت که ، در بحث غصب ، واژه ی " تلف " از باب غالب بیان شده است

و در اینجا ، تلف با اتلاف فرقی ندارد و به طور کلی ، منظور از بین رفتن مال است.

(۳) مال مغضوب تلف نشده باشد (موجود است) اما مفقود شده است و فعلاً

دسترسی به آن متعذر (غیر ممکن) است : در این حالت ، غاصب باید به مالک ، بدل

حیلولة بدهد.

در مورد بدل حیلولة باید توجه داشت که :

(۱) بدل حیلولة ، مالی شبیه مال مغضوب است که در صورت تعذر رد عین مال مغضوب

، به مالک آن داده می شود. بدین صورت که :

➤ در خصوص اموال مثلی ، همان مثل مال مغضوب است.

➤ در خصوص اموال قیمی ، شبیه ترین مال به مال مغضوب از حیث اوصاف و

خصوصیات و کاربرد است.

۲) حیلوله در لغت به معنای حائل شدن است و این عوض را از آنرو بدل حیلوله گفته اند که غاصب یا حادثه ای بعد از غصب ، بین مالک و مال او ، حائل شده است.

به نظر دکتر صفایی :

بدل حیلوله ماهیت غرامت داشته و جبران خسارت است. و به دیگر سخن ، غاصب باید برای جبران خسارت ناشی از محرومیت مالک از انتفاع از مال خود ، بدل را به وی بدهد و در این صورت ، دریافت کننده ، مالک بدل می شود ، لیکن از آنجا که جمع بین عوض و معوض یا بدل و بدل منه ، روا نیست و دلیلی بر سقوط مالکیت نسبت به مال مغضوب وجود ندارد ، در فرض قابلیت رد عین ، مالک می تواند بدل را پس بدهد و عین مال خود را به دست آورد و نیز غاصب می تواند با پس گرفتن بدل ، عین مال مغضوب را به مالک رد کند. به عبارت دیگر ، تملیک بدل به صاحب مال مغضوب ، همراه با یک شرط ضمنی است که به غاصب حق می دهد در صورت رد عین ، بدل آن را پس بگیرد و به مالک نیز این اختیار را می دهد که عین مال خود را در این فرض ، مطالبه کند و بدل آن را به غاصب برگرداند.

به نظر دکتر امامی :

بدل حیلوله نوعی خسارت عدم انجام تعهد است که به ملکیت مالک در می آید. البته این تملیک همراه با شرط فاسخی است که هرگاه امکان تسلیم عین به وجود آید ، مالک می تواند آن را مطالبه کند و غاصب نیز حق دارد تا با دادن عین ، بدل را پس بگیرد.

به طور کلی : غاصب باید بدل حیلوله را به مالک بدهد و تا زمانی که مال اصلی (غصب شده) را پیدا نکرده است ، بدل حیلوله در مالکیت مالک اصلی است و ملک او محسوب می شود (چون از جنس غرامت است). البته مالکیت مالک بر بدل حیلوله ، مالکیتی متزلزل^۱ است ، بدین نحو که هر وقت اصل مال به او برگردانده شد ، این مالکیت نیز از بین می رود. (یعنی برای مالک مال ، نسبت به بدل حیلوله ، مالکیتی همراه با یک شرط فاسخ ایجاد می شود). حال ، هرگاه غاصب مال گم شده را پیدا کند و به مالک برگرداند ، بدل حیلوله را پس می گیرد و اگر بدل حیلوله تلف شده باشد و یا در ید مالک نباشد ، مالک ، مال خودش را پس می گیرد و مثل یا قیمت بدل حیلوله را را به غاصب می دهد. امتناع مالک در رد بدل حیلوله در فرضی که مال مالک به او رد شده است ، مالک را در حکم غاصب قرار می دهد.

نکته : مالک بعد از گرفتن بدل حیلوله ، حق مطالبه ی منافع عین را ندارد. زیرا بدل حیلوله ، خسارت مالک را جبران می کند و می تواند به جای عین ، از منافع بدل بهره مند گردد.

۱. مالکیت بر دو نوع است :

الف. مالکیت مستقر : مالکیت از ناقل به منتقل^۱ الیه رسیده است و این انتقال تثبیت شده است و امکان برگشت آن به ناقل وجود ندارد.

ب. مالکیت متزلزل : مالکیت از ناقل به منتقل^۱ الیه رسیده است ولی به علت وجود قیدی نظیر حق فسخ در معامله ی انجام شده ، این انتقال تثبیت نشده است و گاهی امکان برگشت آن به ناقل وجود دارد. مثلاً مردی که کل مهریه ی همسر خود را پرداخت نموده است ولی هنوز عروسی نکرده و ازاله ی بکارت زوجه واقع نگردیده است.

سوال ۱ : هرگاه مال تلف شده باشد ، غاصب باید بدل (مثل یا قیمت) مال مغضوب را بدهد. حال ، این مثلی یا قیمی بودن ، در چه زمانی باید برای پرداخت معادل ، مدنظر قرار گیرد ؟ به طور کلی دو فرض متصور است :

فرض اول ؛ مال مغضوب ، مثلی بوده و تلف شده است :

الف. حالا غاصب می خواهد مثل آن را بدهد که مثل آن نیست : در این صورت ، غاصب باید قیمت یوم الاداء (قیمت یوم الرد ، بهای زمان پرداخت) را بدهد.

به عنوان مثال ، من یک پیکان صفر در سال ۸۴ داشتم که آن موقع مثلی بود ، یکی آن را غصب کرد و تلف کرد ، الان که سال ۹۶ است و پیکان نیست ، از غاصب قیمت الان را می گیریم ، بدین صورت که کارشناس تعیین می کند که اگر پیکان الان وجود داشت ، با توجه به تورم چقدر می شود ، آن قیمت را غاصب می دهد.

ب. حالا غاصب می خواهد مثل آن را بدهد که مثل آن هست ولی از مالیت افتاده و دیگر ارزشی ندارد : در این صورت ، غاصب باید آخرین قیمت (قیمت زمان تلف) را به عنوان ضمان ناشی از غصب و تفاوت آن با قیمت زمان غصب را به عنوان تسبیب پردازد (مشروط بر اینکه مقصر باشد و میان تقصیر او و ضرر و زیان ناشی از کسر قیمت ، رابطه ی سببیت موجود باشد). چون از روزی که غاصب مال دیگری را تصرف کرد ، مادامی که مال تلف نشده است ، عین مال بر عهده ی اوست (بنابراین ، قیمت روز استیلاء پرداخت می شود) ، به محض اینکه تلف شد ، عهده ی متصرف به قیمت روز تلف ، مشغول می شود و بعد از این دیگر ، تغییرات را لحاظ نکرده و همان قیمت روز تلف را استصحاب می کنیم.

به عنوان مثال ، دولت اعلام می کند که اول آذر ، سکه های پهلوی از اعتبار ساقط است ، هر کسی که دارد بیاورد بانک و پولش را بگیرد. الان که مثلی هست کسی سکه های پهلوی شما را غصب می کند و تلف می کند ، حال اول آذر ، سکه ی پهلوی وجود دارد ولی از مالیت افتاده است که غاصب باید آخرین قیمت (قیمت ۳۰ آبان) را بدهد.

فرض دوم ؛ مال مغضوب ، قیمی بوده و تلف شده است : در این صورت ، غاصب باید قیمت یوم الاداء (قیمت یوم الرد ، بهای زمان پرداخت) را بدهد.

نکته ۱ : در غصب اگر قیمتی که طبق قانون از غاصب اخذ می شود ، خسارت مالک را جبران نکند ، او می تواند مازاد بر آن را بگیرد اما نه از باب غصب ، بلکه از باب تسبیب. قانون گفته آخرین قیمت ، که آن را می گیرد ، اما با گرفتن آخرین قیمت ، خسارتش جبران نشده ، که آن را می گیرد از باب غصب و اضافه را نیز می گیرد از باب تسبیب.

نکته ۲ : اگر مال مغضوب گران بشود ، غاصب باید گران ترین قیمت را بدهد. بنابراین ، هرگاه مال تلف شده ، مثلی باشد ولی مثل آن به هر دلیلی در بازار ، نادر باشد و به دلیل کمبود گران بشود ، در این صورت ، متصرف ملزم است که کالا را با هر قیمتی تهیه کند و به مالک برگرداند.

سوال ۲ : در چه مواردی ، مال در حکم تلف شده محسوب می شود ؟ در موارد غیر قابل استرداد ، یعنی :

➤ در مواردی که باعث ایجاد خسارت جانی یا جسمی به شخص غاصب یا سایر افراد جامعه گردد.

- هرگاه بازگرداندن عین مال ، موجب ایجاد خسارت و ضرر به مال گردد و احتمال از بین رفتن مال ، وجود داشته باشد.
- هرگاه ماهیت مال و نوع مال در اثر تغییراتی که در آن ایجاد می شود ، قابل برگشت به حالت اولیه نباشد.

در صورت تلف شدن عین مغضوبه ، باید به موارد زیر توجه داشت :

اگر مال در محل غصب ، قیمی اما در محل تلف ، مثلی باشد : غاصب مختار است که هر کدام از مثل یا قیمت را برگرداند.

اگر مال در محل غصب ، مثلی اما در محل تلف ، قیمی باشد : غاصب ملزم به رد مثل است. زیرا هدف از الزام غاصب ، جبران خسارت مالک است که با دادن مثل ، محقق می شود.

نکته اینکه ، در هر مورد که غاصب ملزم به رد مثل است ، غاصب و مالک می توانند با تراضی آن را به قیمت تبدیل کنند.

نکات کلی :

۱. ضمان اصلی غاصب ، رد عین به مالک است و الزام به دادن مثل یا قیمت به عنوان بدل تکلیف اصلی در مقام وفای به عهد مقرر گردیده است و ضمان مستقلی به شمار نمی آید.

۲. صرف خودداری غاصب از استرداد عین ، برای صدور حکم به قیمت کافی نیست.
۳. در فرضی که رد عین ، سبب صدمه زدن به جان و سلامت غاصب یا دیگران باشد یا به دارایی اشخاص ثالث زیان برساند ، دادگاه نمی تواند ، درخواست استرداد مالک را بپذیرد. (کاتوزیان)
۴. اگر عین مال مغضوب ، ناقص یا معیوب شده باشد ، هرگاه امکان ترمیم آن باشد ، باید آن را به صورت اول درآورد ، در غیر این صورت ، غاصب باید تفاوت قیمت مال سالم و ناقص (ارش) را به مالک بدهد.
۵. چنانچه ترمیم مال معیوب و یا فروش مال ناقص شده ، دشوار باشد ، دادگاه می تواند با استفاده از اختیار مقرر شده در ماده ۳ قانون محکومیت های مالی ، چنین مالی را در حکم تلف شده قرار دهد. (کاتوزیان)
۶. برای مطالبه ی مثل ، چنانچه منقول باشد ، دادگاه محل اقامت خوانده صالح است ، ولی مالک می تواند ، تحویل مال را در محل غصب بخواهد تا غاصب هزینه ی حمل را تا آن محل بر عهده بگیرد. (کاتوزیان)
۷. هرگاه مال قیمی در محل ، غصب شود و غاصب آن را به محل دیگر ببرد و تلف کند ، بهای محل غصب ، مناط اعتبار است زیرا غاصب باید عین را در محل غصب بدهد ، مگر اینکه قیمت محل تلف بیشتر باشد. (کاتوزیان)
۸. در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود ، زمان اجرای حکم ، ملاک است.

۹. زیان های معنوی و جسمی را تنها با استناد به قواعد مسئولیت مدنی می توان خواست ، نه ضمان غصب. (کاتوزیان)

۱۰. در صورتی که مالک ، صغیر ، سفیه یا مجنون باشد ، غاصب باید مال را به ولی یا قیم او رد کند.

۱۱. اگر قیمت مال مغضوب در بازار پایین بیاید و مالک متضرر گردد ، مالک نمی تواند مال دیگری را بخواهد ولی غاصب از حیث تسبیب ممکن است مسئول واقع شود و باید تفاوت بهای کنونی و از دست رفته ی مال را به مالک بدهد.

۱۲. اگر سارقی بعد از سرقت ، با ماشین مسروقه تصادفی کند که راننده ی مقابل مقصر است ، مالک می تواند از باب غصب به غاصب (سارق) رجوع کند و همچنین از باب تسبیب به راننده ی مقصر.

۱۳. اگر مال مغضوب در زمین یا بنا به کار رفته باشد ، مالک می تواند عین آن را از غاصب بخواهد و در این صورت غاصب ، مکلف به کنندن یا جدا ساختن مال از زمین یا بنا و تسلیم آن به مالک است. (ماده ۳۱۳ ق.م.ا.ح.) ، اگر بر اثر جدا شدن مصالح از بنا یا کنندن درخت از زمین ، مال مغضوب از قیمت و مالیت بیفتد ، یا چندان کم ارزش شود که عرف آن را در حکم شیء بی ارزش بدانند ، در حکم مال تلف شده است.

۱۴. هر گاه در نتیجه ی عمل غاصب ، قیمت مال مغضوب به اندازه ای افزایش یابد که قیمت مال مغضوب در برابر آن ، عرفاً ناچیز باشد ، چنانکه مجسمه سازی از سنگ مغضوب با کار هنری خود ، مجسمه ی با ارزش بسازد ، استرداد مجسمه در این فرض ،

نوعی سوء استفاده از حق است و علاوه بر اینکه ضرر قابل ملاحظه ای به هنرمند وارد می کند ، موجب دارا شدن ناعادلانه (استفاده ی بلاجهت) مالک می شود. بنابراین در اینجا ، باید مال را در حکم تلف دانست.

تعاقب (ترتب ، تعدد طولی) ایادی در غصب^۱ : یعنی اینکه چند نفر به ترتیب ، مالی را غصب کنند ، اولی از مالک ، مالی را غصب کند ، دومی از غاصب اولی غصب می کند ، سومی از دومی غصب می کند ، چهارمی آن مال را از سومی غصب می کند و پنجمی از چهارمی ، غصب می کند و مال در تصاحب اوست.

نکته ۱ :

- چهار غاصب اول ، فقط در یک مدت خاصی ، بر مال مغضوب ید داشته اند ، پس به آنها ، ضامن می گویند.
- غاصب پنجم ، بر مال مغضوب ، ید داشته و مال در تصرف اوست ، پس به او ، مدیون می گویند.

نکته ۲ : همه ی غاصبین (چه جاهل باشند و چه عالم) چون بر مال ، ید پیدا کرده اند ، در مقابل مالک (به صورت تضامنی عرضی) ضامن هستند.

^۱ ایادی متعاقبه در لغت به معنای دست های پی در پی است و منظور از مسئولیت ایادی متعاقبه ، مسئولیت کسانی است که یکی پس از دیگری ، مالی را غصب کرده‌اند.

نکته ۳: طبق ماده ی ۳۱۷ ق.م.م. ، مالک می تواند مالش را از هر کدام از غاصبین (چه جاهل به غصب و چه عالم به غصب) بخواهد. بر طبق این ماده ، جاهل بودن هر کدام از غاصبین در براءت او از ضمان موثر نخواهد بود ، زیرا آنچه که در بین تمامی آنها مشترک است ، استیلای نامشروع بر مال دیگری می باشد.

نکته ۴: اگر کسی مال مغضوب را از غاصب بخرد (فقط در صورتی که مال مغضوب به او تسلیم شود و نه صرف عقد بیع) ، آن شخص نیز ضامن است و مالک می تواند به هر یک از بایع (غاصب) و مشتری (در حکم غاصب) رجوع کرده و در صورت تلف شدن آن ، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

در تعاقب ایادی ، دو حالت کلی وجود دارد :

- مال در دست غاصب آخر ، موجود است.
- مال در دست غاصب آخر ، تلف شده است.

حالت اول ؛ مال در دست غاصب آخر ، موجود است : چون مالک می تواند مالش را از هر کدام از غاصبین بخواهد :

(۱) اگر مالک به غاصب آخر ، که مال در دست اوست ، مراجعه کند : مالش را می گیرد.

(۲) اگر مالک به یکی از چهار غاصب اول که مال در دست او نیست ، مراجعه کند : در اینجا ، آن غاصب باید بگردد و غاصب پنجم را پیدا کرده و مال را از او بگیرد و به مالک بدهد ، چون او باعث شده است که مال به دست غاصب پنجمی برسد (یعنی بر طبق قانون ، او متعهد به فعل ثالث است) ؛ حال اگر توانست که همه چیز تمام می شود و اگر در مدتی که دادگاه برای او زمان تعیین کرده ، نتوانست غاصب پنجمی را پیدا کند ، چون مال موجود است ولی دسترسی به آن متعذر است ، او باید به مالک ، بدل حیلولة بدهد. بنابراین :

➤ غاصب پنجمی ، متعهد به رد مال است.

➤ غاصبین اولی تا چهارمی ، متعهد به فعل ثالث هستند و چون مال در دست آنها نیست ، باید به مالک ، بدل حیلولة بدهند.

حالت دوم ؛ مال در دست غاصب آخر ، تلف شده است : چون مالک می تواند مالش را از هر کدام از غاصبین بخواهد :

(۱) اگر مالک به غاصب آخر ، که مال در دست او تلف شده است ، مراجعه کند : در اینجا ، چون دیگر ، مال تلف شده است ، او باید به مالک ، بدل (مثل یا قیمت) مال مغضوب را بدهد. حالا چون غاصب پنجمی ، مدیون است و با دادن بدل ، دین خود را اداء کرده است ، پس همه ی ضامنین بری می شوند (چون ضامن فرع بر مدیون است)

(۲) اگر مالک به یکی از چهار غاصب اول که مال در دست او ، تلف نشده است ، مراجعه کند : همه ی این چهار غاصب به طور تضامنی در برابر مالک ، مسئول هستند و اگر مالک به هر کدام از آنها که مراجعه نماید ، او باید به مالک ، بدل (مثل یا قیمت) مال مغضوب را بدهد.

نکته ی ی مهم ۱ : در تعاقب ایادی ، هر غاصبی که به مالک خسارت بدهد ، فقط می تواند خسارات را از بعدی هایش بگیرد. اما اگر در بین غاصبین ، جاهل باشد (او در حکم غاصب است) ، او می تواند به خاطر قاعده ی غرور که مغرور از غار (اغراء کننده) خسارت می گیرد ، از نفر قبل از خودش هم خسارت بگیرد. یعنی :

➤ **اگر غاصب ، عالم باشد :** فقط می تواند به تمام نفرات بعد از خودش برای گرفتن خسارت مراجعه کند.

➤ **اگر غاصب ، جاهل باشد :** می تواند برای گرفتن خسارت ، هم به تمام نفرات بعد از خودش و هم به یک نفر قبل از خودش مراجعه نماید.

به عنوان مثال ، در فرضی که پنج غاصب وجود دارد و در بین این پنج غاصب ، غاصب سوم جاهل باشد ، آنگاه این غاصب سوم ، هم می تواند به غاصبین چهارم و پنجم مراجعه کند و هم از باب قاعده ی غرور (چون جاهل است) به غاصب دوم هم می تواند مراجعه نماید. اما باید توجه داشت که اگر مالک به غاصب دومی یا اولی مراجعه کرد ، آنها دیگر نمی توانند از غاصب سومی بگیرند چون ، عالم حق رجوع به جاهل را ندارد و فقط مالک حق رجوع به جاهل را دارد.

نکته ی مهم ۲ : همیشه ضمان قطعی بر عهده ی کسی است که مال مغضوب در ید او تلف شده است بنابراین :

➤ هرگاه مالک به غاصبی رجوع کند که مال مغضوب در دست او تلف شده است ، آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر را ندارد و نمی تواند خسارتی را که به مالک پرداخته است ، از غاصب دیگر مطالبه نماید.

➤ هرگاه مالک به غاصبی بجز آن کسی که مال در دست او تلف شده است ، رجوع کند ، او نیز می تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است یا به یکی از غاصبین بعد از خود رجوع کند و غاصب بعدی نیز در صورتی که مال در دست او تلف نشده باشد ، می تواند به یکی از غاصبین بعد از خود رجوع کند ، تا منتهی شود به کسی که مال در دست او تلف شده است.

نکته ۱ : همه ی غاصبین در ترتب ایادی ، مسئولیت تضامنی دارند. در تحقق مسئولیت تضامنی غاصبان ، جهل آنان به موضوع ، دخالت قوه ی قاهره و تقصیر دیگران در تلف تاثیری ندارد.

نکته ۲ : اگر مالک تشخیص دهد که هیچ یک از غاصبین به تنهایی قادر به پرداخت همه ی قیمت نیست ، می تواند آن را به چند جزء تقسیم و پرداخت هر جزء را از یکی از غاصبین مطالبه نماید.

نکته ۳ : برای تحقق قاعده ی غرور ، ضروری است که مغرور جاهل به واقع باشد ولی در مورد لزوم جهل غار ، اختلاف وجود دارد و مشهور فقها ، جهل او را لازم نمی دانند و مواد ۲۶۳ ، ۳۰۵ و ۳۲۵ قانون مدنی نیز ، از نظر مشهور پیروی کرده اند.

نکته ۴ : ضمان غرور اقوی از ضمان تلف است و مسئولیت در این فرض ، بر عهده ی غار قرار می گیرد ، نه متلف. بنابراین ، هرگاه یکی از غاصبین که دیگری را مغرور کرده باشد ، نمی تواند برای آنچه که به مالک پرداخته است به مغرور رجوع کند ، هر چند که مال مغضوب در دست او (مغرور) تلف شده باشد.

ابراء ، اسقاط و انتقال در بحث تعاقب ایادی (ماده ۳۲۱ ق.م.) : در این ماده ، چهار حالت متصور است :

۱. مالک یکی از غاصبین را نسبت به عین ، مثل یا قیمت ابراء می کند : در این حالت ، همه ی غاصبین نسبت به عین ، مثل یا قیمت ابراء می شوند چون مسئولیت ایشان نسبت به عین ، تضامنی است و ابراء یکی از مدیونین ، موجب برائت ذمه ی همگان می شود. به عبارت دیگر ، ابراء ، اسقاط حق است که مستقیم به دین می خورد و چون دین ، واحد بوده و همه ی غاصبین ، ضامن یک بدل هستند ، پس با ابراء عین ، مثل یا قیمت ، همه ی غاصبین بری می شوند.

نکته ی بسیار مهم در خصوص ابراء در بحث تعاقب ایادی :

ابراء در بحث تعاقب ایادی ، ناظر به فرضی است که عین مال مغضوب تلف شده است و مالک ، ذمه ی یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت آن ابراء می کند وگرنه ابراء پیش از تلف عین ، مفهوم متعارف و اصطلاحی خود (سقوط دین) را ندارد و حاوی اذن در تصرف و اباحه است. پس هرگاه مالک بعد از ابراء و قبل از تلف عین ، عین را مطالبه کند ، دوباره تکلیف رد عین باز می گردد و با امتناع و انکار او ، ضمان غاصب بر او تحمیل می شود.

۲. مالک حق رجوع به یکی از ضامنین (یکی از غاصبین ۱ الی ۴) را ساقط کرده و از خود سلب می کند (اسقاط حق رجوع ، اسقاط حق مطالبه) : در این حالت ، مالک به سراغ یکی از ضامن ها (یعنی یکی از غاصبین ۱ الی ۴) می رود و می گوید

که ضامن ، من از تو نمی گیرم (نمی گوید ابراء) ، در اینجا ، فقط آن غاصب (ضامن) (بری می شود) چون در اسقاط حق رجوع ، مالک هر کدام را که خارج کند ، آن یکی از بین می رود و انگار که از اول جزء غاصبین نبوده است) ، و حق رجوع مالک به دیگر غاصبین ، همچنان باقی است.

۳. مالک طلبش را به یکی از ضامنین (یکی از غاصبین ۱ الی ۴) ، به نحوی از انحاء (مثلاً هبه ، بیع ، صلح و امثالهم) ، انتقال می دهد : در این حالت ، مالک به سراغ یکی از ضامنین (یعنی یکی از غاصبین ۱ الی ۴) می رود و می گوید که طلبم مال تو. در اینجا ، آن غاصب (ضامن) ، قائم مقام مالک می شود و او همان حقی را خواهد داشت که مالک دارا بوده است ، یعنی می تواند به همه ی غاصبین رجوع کند.

۴. مالک طلبش را به آخرین غاصب (مدیون اصلی) ، به نحوی از انحاء (مثلاً هبه ، بیع ، صلح و امثالهم) ، انتقال می دهد : در این حالت ، مالک به سراغ غاصب پنجم (مدیون اصلی) می رود و می گوید که طلبم مال تو. در اینجا ، مالکیت ما فی الذمه رخ می دهد چون ، طلبکار طلبش را به بدهکار منتقل کرده است و او بری می شود. حالا چون مدیون ، بری شده است ، همه ی غاصبین بری می شوند و دیگر غاصب آخری ، حق رجوع به هیچ کدام از غاصبین را ندارد.

سوال : اگر غاصب ، مال مغضوب را فروخته باشد ، رابطه ی غاصب ، مشتری و مالک چگونه خواهد بود ؟

مالک می تواند به هر یک از غاصب یا مشتری بابت عین و منافع مال رجوع نماید ، زیرا در برابر مالک ، خریدار نیز در حکم غاصب است ، حتی اگر به غصبی بودن مال ، جاهل باشد. اما در رابطه ی بین مشتری و غاصب :

۱. اگر مشتری ، جاهل به غصب باشد و مالک به او رجوع کند : مشتری می تواند بابت ثمن پرداختی و کلیه ی خساراتی که به او وارد شده است ، به بایع غاصب رجوع کند.

منظور از خسارات در اینجا هزینه های زیر است :

- هزینه های لازم برای انجام دادن معامله.
- هزینه های لازم برای نگهداری مال مغضوب.
- خسارات دادرسی ، در صورتی که مالک از طرق اقامه ی دعوا ، حق خود را ثابت و استیفاء کرده باشد.
- عوض منافع مدت تصرف خود که به مالک پرداخت کرده است ، اگرچه مشتری از منافع مال برخوردار شده و به اصطلاح ، استیفای منفعت کرده باشد. زیرا فروشنده ، مشتری را فریب داده و مشتری تصور می کرده است که در برابر ثمن ، مجاناً از منافع مال برخوردار می شود.
- تفاوت مبلغ ثمن و آنچه مشتری به عنوان مثل یا قیمت به مالک داده است.

۲. اگر مشتری ، عالم به غصب باشد و مالک به او رجوع کند : مشتری فقط می تواند بابت ثمنی که به بایع غاصب پرداخته است ، به او رجوع کند و بیش از ثمن ، نمی تواند چیزی از او دریافت کند.

نکته اینک ، اگر مشتری جاهل به غصب باشد و مالک به بایع غاصب رجوع کند ، او نمی تواند به مشتری مراجعه کند زیرا مشتری ، جاهل به غصب و در نتیجه ، مغرور بوده است ، پس شخص غار نمی تواند به مغرور مراجعه نماید.

نکات :

۱. در فرض اکراه در غصب ، اکراه کننده را باید در حکم غاصب دانست ، اما بعد از زوال اکراه ، مکره ، مکلف به رد عین است.
۲. اگر غصب به اختیار صورت گرفته باشد و سپس شخصی ، غاصب را به اتلاف اکراه نماید (اکراه بعد از غصب) ، مسقط مسئولیت غاصب در مقابل مالک نیست.

قاعده ای کلی : ضرری قابل جبران است که قبلاً جبران نشده باشد. پس اگرچه مالک می تواند برای دریافت مثل یا قیمت مال تلف شده ی خود ، به هر یک از غاصبین مراجعه کند ، اما مجموع آنچه که می گیرد ، نباید از مثل یا قیمت مال مغضوب ، بیشتر باشد. بنابراین ، مالک بیش از حق خود از مجموع مسئولان نمی گیرد و هر بخش از خسارت که وصول گردید ، دیگران نیز از آن قسمت بری می شوند و مالک فقط می تواند برای مقدار باقیمانده رجوع نماید. (ماده ۳۱۹ ق.م.)

نکات :

۱. ضمان غاصب به حکم قانون و مبتنی بر نظریه ی تضمین است و در ایجاد این مسئولیت ، احراز رابطه ی علیت میان کار غاصب و ورود زیان ، شرط نیست.
۲. هرگاه مال مغضوب ، نقص و عیبی پیدا کند ، غاصبان بعدی تنها ضامن مثل یا قیمت مال ناقص یا معیوبی هستند که به دستشان رسیده است و تفاوت قیمت بر عهده ی کسانی است که مال سالم در تصرف آنها بوده است. (کاتوزیان)
۳. هرگاه ارزش مال مغضوب در زمان غصب های متعدد ، در بازار فزونی یابد ، مسئول تلف این فزونی ، دست های پیش از آن نیستند و ضمان اختصاص به دست های بعدی دارد.

منافع مال مغضوب : غاصب نه فقط ضامن عین می باشد ، بلکه نسبت به منافع آن نیز مسؤل است. در مورد منافع باید به صورت زیر تقسیم بندی نمود :

(۱) اگر غاصب از منافع مال مغضوب ، که در زمان غصب او به وجود آمده ، استیفاء کرده باشد : باید بدل آن منافع مستوفات را بدهد چون از آنها استفاده کرده است.

(۲) اگر غاصب از منافع مال مغضوب ، که در زمان غصب او به وجود آمده ، استیفاء

نکرده باشد : دو حالت متصور است :

الف. اگر مال مغضوب در آن واحد ، فقط یک منفعت داشته باشد : غاصب باید بدل همان منفعت^۱ را به مالک تادیه نماید.

ب. اگر مال مغضوب در آن واحد ، چند منفعت داشته باشد : خودش سه حالت دارد:

➤ اگر فقط یکی از منافع آن مال ، متعارف باشد : غاصب باید بدل همان منفعت را بپردازد.

➤ اگر استیفاء چند منفعت باهم ، متعارف باشد (یعنی بتوان چند منفعت را در

آن واحد ، باهم جمع کرد) : غاصب باید بدل همه ی آن منافع را بپردازد.

مانند گاوی که هم شیر می دهد و هم شخم می کند.

➤ اگر استیفاء چند منفعت باهم ، متعارف نباشد (یعنی نتوان چند منفعت را

در آن واحد ، باهم جمع کرد) : باید عوضِ بیشترین منفعت را بپردازد.

نکته : در مورد اموالی که اجاره ندارد ، ضمان غاصب محدود به منافع استیفاء شده یا منافع تلف شده است. مانند بهای میوه ی درخت.

تعاقب ایادی در منافع مال مغضوب (ماده ۳۲۰ ق.م.) :

فرمول تعاقب ایادی در منافع : هر غاصبی مسئول منافع زمان تصرف خود + لاحقین خودش می باشد.

^۱. به بدلِ منفعت ، اجرت المثل آن گویند.

بنابراین ، غاصب اول سنگین ترین مسئولیت را دارد ، زیرا سایر غاصبین ، لاحق بر او هستند و غاصب آخر ، سبک ترین مسئولیت را دارد ، چون هیچ لاحقی ندارد.

به عنوان مثال ، پنج نفر غاصب هستند که هر کدام به مدت یک ماه ، مال در دستشان بوده است ، اولی یک ماه ، دومی یک ماه ، سومی یک ماه ، چهارمی یک ماه ، پنجمی یک ماه.

حال ، مالک به سراغ اولی می رود و منافع پنج ماه را می گیرد ، اگر به سراغ دومی برود ، منافع چهار ماه را می گیرد ، اگر به سراغ سومی برود ، منافع سه ماه را می گیرد و (که عالم یا جاهل بودن غاصبین در برابر مالک ، فرقی ندارد)

نکته ۱ : علت اینکه هر غاصبی نسبت به منافع زمان غاصبین سابق خود مسئول نیست ، این است که مسئولیت هر یک از غاصبین از هنگامی آغاز می شود که مال را به ظلم و عدوان تصرف کرده است ، پس معنا ندارد که نسبت به منافع زمان قبل از آن نیز مسئول باشد. به عبارت دیگر ، در آن زمان ، غاصب لاحق در مال مغضوب ، دخالتی نداشته است و از اینرو ، پرداخت منافع زمان مزبور نیز نباید بر عهده ی او باشد.

نکته ۲ : هر کدام از غاصب ها که نبود ، منافع مال مغضوب در زمان یک ماه او از بین می رود و مالک نمی تواند منفعت یک ماه او را از دیگری بگیرد.

نکته ۳ : هر غاصبی که منافع زمان خودش و لاحقیش را بدهد ، نمی تواند به بعدی هایش رجوع کند و مال همه ی بعدی هایش را بگیرد (فقط مالک است که می تواند به هر غاصب مراجعه کرده و منافع او و بعدی هایش را بگیرد) ، و این غاصب باید به هر کدام از بعدی هایش به صورت جداگانه و تک تک ، رجوع کرده و از هر کدام از آنها ، یک ماه را بگیرد. (ذیل ماده ۳۲۰ ق.م.)

ابراء یکی از غاصبین نسبت به منافع : یعنی مالک از منافع خودش بگذرد که دو حالت دارد :

(۱) مالک یکی از غاصبین را فقط نسبت به منافعِ زمانِ خود آن غاصب ، ابراء می کند : در این حالت ، فقط همان غاصب ، بری می شود و مابقی غاصبین (یعنی قبلی ها و بعدی هایش) می مانند زیرا ، دیگران متعلق و مخاطب ابرای مالک نبوده اند.

به عنوان مثال ، پنج نفر غاصب هستند و هر کدام به مدت یک ماه ، مال مغصوب را در ید خود داشته اند. مالک به سراغ سومی می رود و می گوید سومی ، من یک ماه تو را از تو نمی گیرم. در اینجا ، سومی بری می شود و اولی ، دومی و چهارمی و پنجمی باقی می مانند. حالا اگر برود سراغ اولی ، فقط چهار ماه را می تواند بگیرد.

(۲) مالک یکی از غاصبین را نسبت به منافعِ عین ، ابراء می کند : در این حالت ، ابراء به غاصب مورد مخاطب و لاحقینش می خورد (خودش و بعدی هایش) و دیگر شامل غاصبین سابق بر آنها نمی شود. یعنی ، آن غاصب و بعدی هایش بری می شوند و قبلی هایش باقی می مانند.

به عنوان مثال ، پنج نفر غاصب هستند و هر کدام به مدت یک ماه ، مال مغصوب را در ید خود داشته اند. مالک به سراغ سومی می رود و می گوید سومی ، من تو را نسبت به منافع عین ابراء می کنم. در اینجا ، سومی ، چهارمی و پنجمی بری می شوند و فقط اولی و دومی می مانند. یعنی اگر مالک به سراغ اولی برود ، فقط می تواند دو ماه را بگیرد.